خاطرات کمتر گفته‌شده در خصوص شهید صیاد شیرازی
در گفت‌وگوی «جوان» با امیرغلامحسین دربندی، همرزم شهید

صیاد دل‌ها سیمای فرماندهان صدر اسلام را زنده کرد

صیاد شیرازی موقع برگزاری روضه در خانه‌اش چفیه به سر می‌بست و همه کارها را خودش انجام می‌داد

علیرضا محمدی

دهه ارتش از ۲۱فروردین، همزمان با سالروز شهادت سپهبد علی صیاد شیرازی آغاز شده و تا دوم اردیبهشت، سالروز شهادت سپهبد ولی‌الله قرنی ادامه دارد. شهید صیاد شیرازی که شهادتش آغاز دهه ارتش را رقم زده است، از شناخته شده‌ترین و محبوب‌ترین شهدای ارتش است که برای حفظ کیان ایران اسلامی زحمات بسیاری کشید و از سال ۵۷ تا ۷۸ که از سوی منافقین ترور شد، همواره رخت رزم بر تن داشت و مثل یک سرباز در خط مقدم میادین مختلف حضور می‌یافت. در حالی که به تازگی سالگرد شهادت صیاد شیرازی را پشت سر گذاشته‌ایم و همچنان در دهه ارتش قرار داریم، در گفت‌وگو با امیر غلامحسین دربندی، از همراهان این شهید در هیئت معارف جنگ، خاطرات کمتر بیان شده از او را تقدیم حضورتان می‌کنیم.

به نظر ما بهترین تعریف از خدمات شهید صیاد شیرازی در قالب چه جملاتی می‌گنجد؟

بهترین تعریف از خدمات ایشان را باید در کلام مقام معظم رهبری جست‌وجو کنیم. ایشان در خصوص شهید صیاد شیرازی فرموده‌اند: «این شهید سعید، تمامی سال‌های بعد از انقلاب را در خدمت اسلام سپری کرد و به راستی هیچ پاداشی جز شهادت نمی‌توانست این همه ایثار و مجاهدت را جبران کند.» این جملات نشان می‌دهد، صیاد دل‌ها چه رویکردی را در زندگی‌اش در پیش گرفته بود که ولی فقیه زمان چنین نظری در مورد او دارد.

مرور زندگی صیاد شیرازی نشان می‌دهد، تک بعدی نبود. بلکه بینش خاصی را حتی در مسائل نظامی دنبال می‌کرد. نظر شما چیست؟

این شهید بزرگوار، مصداق بارزی از یک رزمنده مکتبی بود. هیچ‌وقت یک نگاه صرفاً مادی به مسائل نداشت. به عنوان نمونه در خصوص عملیات فتح‌المبین می‌گفت، بعد از اینکه حضرت امام فرمودند شما پیروزید، دیگر حتی نیاز به گرفتن استخاره هم نیست. اگر رجوع به قرآن به طلب خیر است، اشکال ندارد و ما در آستانه عملیات به طلب خیر به قرآن رجوع کردیم و سوره فتح آمد: «انا فتحنا لک فتحا مبینا» لذا عملیات پیش رو را که در قالب سلسله عملیات کربلا، نامش را «کربلای ۲» گذاشته بودیم به عملیات «فتح المبین» تغییر دادیم. صیاد شیرازی می‌گفت، بعد از فرمایش امام در خصوص پیروزی ما و وعده الهی که با آمدن سوره فتح نوید پیروزی داد، به ساحت مقدس امام حسین(ع) متوسل شدیم و مراسم زیارت عاشورا را در قرارگاه برگزار کردیم. چراغ‌ها خاموش شدند و مراسم شروع شد. در اثنای زیارت بودیم که صدای ناله جانسوزی آمد. چراغ‌ها را روشن کردیم و دیدیم پیرترین فرمانده جبهه‌های ما که بیشتر از ۵۰سال داشت، موکت کف سنگر را کنار زده و صورتش را روی زمین گذاشته و اشک می‌ریزد. کسی که فرمانده قرارگاه جنوب و فرمانده یکی از سنگین‌ترین لشکرهای زرهی ارتش بود، یعنی سرلشکر شهید سید مسعود منفرد نیاکی. این سیدبزرگوار به درگاه احدیت و قادر متعال اشک می‌ریخت. ناله می‌کرد و طلب استعانت می‌کرد. شهید صیاد شیرازی می‌گفت عملیات که تمام شد، آمدیم تهران خدمت حضرت امام(ره) گزارش عملیات را دادم. بعد گفتم اجازه می‌دهید خاطره‌ای را هم بگویم؟ بعد این حال خوب شهید نیاکی را عرض کردم. امام(ره) خوب گوش کردند. سپس سری تکان دادند و فرمودند، این رجعت انسان‌هاست به فطرت اصلی خودشان. بعدها اسم کتاب شهید نیاکی را به خاطر همین فرمایش امام از «رجعت تا فطرت» گذاشتند.

به شخصه چه خاطراتی از شهید صیاد شیرازی دارید؟

همان‌طور که عرض کردم، ایشان به زیارت عاشورا علاقه خاصی داشت. سال‌ها بعد از پایان جنگ تحمیلی یک بار در منزل ایشان تازه از زیارت عاشورا فارغ شده بودیم، رو به شهید صیاد شیرازی کردم و گفتم: راه کربلا باز شده و همه می‌روند. شما خدمات بسیاری در دفاع مقدس انجام داده‌اید، چرا به کربلا نمی‌روید؟ سر بلند کرد. نگاهی با تبسم به من انداخت و گفت: من نذر کرده‌ام اگر قسمت شد، پیاده به کربلا بروم... گذشت و مدتی بعد به شهادت رسید. احساس کردم خدا او را خیلی دوست دارد. چراکه کربلا را باید با پای دل رفت و شهید صیاد شیرازی با صورت خونین به دیار اربابش، سرور و سالار شهیدان رفت. این امیر بزرگوار شب‌های اول ماه قمری در منزلش روضه حضرت اباعبدالله(ع) را برگزار می‌کرد. زیر زمین خانه‌اش را به شکل حسینیه درآورده بود. چفیه به سرمی‌بست و همه کارها را خودش انجام می‌داد. حتی به اهل خانه کاری را محول نمی‌کرد و دوستان را هم نمی‌گذاشت به چیزی دست بزنند. شستن حیاط، حوض‌خانه، سرویس بهداشتی، آشپزخانه و... را خودش انجام می‌داد. با همان چفیه که به سرش بسته بود، می‌آمد جلوی در منزل و کوچه را جارو می‌کرد. جوی آب را می‌شست و آبی می‌پاشید. در پاسخ به ما که می‌خواستیم کمک کنیم می‌گفت، نه خودم همه کارها را انجام می‌دهم. مگر نمی‌دانید امشب روضه امام حسین(ع) است. خدمتگزاری دستگاه اباعبدالله را بالاترین افتخار می‌دانست.

> یکبار که در منزل ایشان تازه از زیارت عاشورا فارغ شده بودیم، رو به شهید صیاد شیرازی کردم و گفتم: راه کربلا، باز شده و همه می‌روند. شما که خدمات بسیاری در دفاع مقدس انجام داده‌اید، چرا به کربلا نمی‌روید؟ سر بلند کرد. نگاهی با تبسم به من انداخت و گفت: من نذر کرده‌ام اگر قسمت شد، پیاده به کربلا بروم

> زیرزمین خانه‌اش را به شکل حسینیه درآورده بود. مواقع برگزاری روضه چفیه به سرمی‌بست و همه کارها را خودش انجام می‌داد. حتی به اهل خانه کاری را محول نمی‌کرد و دوستان را هم نمی‌گذاشت به چیزی دست بزنند. شستن حیاط، حوض خانه، سرویس بهداشتی، آشپزخانه و... را خودش انجام می‌داد. جلوی در منزل و کوچه را هم جارو می‌کرد

گویا این شهید، تقید زیادی هم به نماز اول وقت داشت، چه خاطراتی در این خصوص دارید؟

یک بار شب اول ماه قمری که ایشان برنامه زیارت عاشورا داشت، زودتر به منزلش رفتم تا اگر کاری است، انجام دهم. هنوز اذان مغرب نشده بود. گفت: راستی تیمسار زوالت از مکه آمده و مراسم دارد. گفتم: بله خبر دارم. گفت: من را هم دعوت کرده ولی به خاطر برنامه روضه نمی‌توانم برم. پرسید: از کی شروع می‌شود؟ گفتم: از نماز مغرب و عشا. بلافاصله رویش را به طرف من کرد و سریع گفت: با ماشین من برو و سریع نماز اول وقت را در محل مراسم برگزار کن. بعد راننده را صدا کرد و گفت: ایشان را به سالن مراسم برسان. رفتیم و به تیمسار زوالت گفتم، صیاد شیرازی سلام رساندند و نماز را برگزار کردیم و چه نماز خوبی هم شد. شهید صیاد شیرازی حتی برای نماز اول وقت دیگران هم فکر می‌کرد. یادم است موقع نماز اگر روحانی نداشتیم، سریع عبای خود را روی دوش می‌انداخت و جلو می‌ایستاد. سجاده سبز رنگش را با مهر و تسبیح کربلا پهن می‌کرد و نماز را شروع می‌کرد. ما هم همه به او اقتدا می‌کردیم. در قنوت که همه خیر دنیا و آخرت را برای خود می‌خواهند، شهید صیاد شیرازی چیزی برای خودش نمی‌خواست. صلواتی می‌فرستاد و می‌گفت «اللهم احفظ قائدنا الخامنه‌ای» برای رهبرش دعا می‌کرد. آن هم در قنوت نماز واجب، نه نمازهای نافله و مستحبی. عاشق ولایت بود. کلام و سخن او یک تیتر ثابت برای شروع داشت. حتی اگر جلسه دو دقیقه‌ای هم داشت، بعد از نام خدا آیه «رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» را قرائت می‌کرد و بعد هم دعای سلامتی امام زمان(عج) را می‌خواند، سپس آغاز سخن می‌کرد.

امیر غلامحسین دربندی

شما در چه مقطعی بیشتر با شهید صیاد شیرازی همراه بودید؟

وقتی ایشان هیئت معارف جنگ را تشکیل دادند، از من هم دعوت کردند و این افتخار را داشتم، از همان زمان تا شهادتش از نزدیک با ایشان همراه باشم.

به نظر شما چه خصوصیت اخلاقی در شهید صیاد شیرازی بارزتر بود؟

توکلش به خدا و اینکه واقعاً اعتقاد داشت، همه امورش دست خداست و در کلام هم این موضوع را بیان می‌کرد. مثلاً هر وقت خاطره‌ای تعریف می‌کرد، آنجا که حرف خوبی زده بود یا فرمان خوبی را صادر کرده بود و می‌خواست خاطره آن را بازگو کند، بلافاصله می‌گفت خداوند به دلم الهام کرد. یا بر لبم جاری کرد، این سخن را بگویم یا فلان فرمان را صادر کنم.

شهید صیاد شیرازی در مرکز تصویر در جبهه کردستان، نفر اول از راست شهید کاوه

نمازهای خالصانه شهید صیاد شیرازی زبانزد بود

همه دوستان، آشنایان، فامیل و همکاران می‌توانند شهادت بدهند، صیاد شیرازی کلامی جز برای خدا نگفت. لحظه‌ای را جز به یاد خدا نبود. عملی را جز برای رضای خدا انجام نداد. همه چیزش را برای خدا می‌دانست و اخلاص در حد اعلا داشت. در مسائل اداری و نظامی بارها می‌گفت، دستورات را خودتان شخصاً ابلاغ کنید و از سوی شخص دیگری این کار را نکنید. چون بین راه کم و زیاد می‌شود و دستور از حالت اولیه خود خارج می‌شود. خودش هم همه امور را شخصاً پیگیری می‌کرد. همه چیز را یادداشت و برنامه‌ریزی می‌کرد. برای کوچک‌ترین کار برنامه‌ریزی می‌کرد و زمان آن را تعیین می‌کرد و حتی از ثانیه‌های زندگی هم به خوبی استفاده می‌کرد. می‌توانم بگویم ایشان حتی یک دقیقه تلف شده در زندگی نداشت. دختر خانم شهید صیاد شیرازی می‌گفت، وقتی درجه سرلشکری پدرم را ابلاغ کردند و به منزل آمد، ما خوشحال بودیم. از او سؤال کردم: پدر! شما هم خوشحال هستید حضرت آقا درجه سرلشکری به شما داده‌اند؟ چشم در چشم من دوخت و گفت بله دخترم خوشحالم. اما به خدا قسم درجات ارتش چه سروان، سرگرد، سرلشکری و ارتشبدی هیچ فرقی برایم ندارند. خوشحالی من از این جهت است که نایب امام زمان(عج) به نیابت از حضرت ولی عصر(عج) از عملکرد من راضی بوده و این درجه را به من داده‌اند. این رضایت آن‌هاست که مرا خوشحال کرده است.

در امور کاری و به عنوان یک فرمانده، چه خاطره‌ای از شهید صیاد شیرازی دارید؟

یکبار قرار شد دانشجویان دانشگاه افسری امام علی(ع) ارتش را با قطار برای آموزش به مناطق عملیاتی دفاع مقدس ببریم. قطار دربست در اختیار ما بود. نزدیک به ۸۰۰ نفر بودیم. شهید صیاد شیرازی هم با وجود مشغله زیادی که در سمت جانشینی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح داشت، همراه دانشجویان با قطار آمده بود. در حالی که می‌توانست با هواپیما بیاید و به ما محلق شود. اما ایشان قصد داشت، حتی در قطار و در مسیر رفت و برگشت هم آموزش بدهد و از پرتی زمان و تلف شدن وقت جلوگیری کند. در کوپه قطار بودیم که گفت: کاغذ و قلمی بیاور و برنامه داخل قطار را یادداشت کن. کاغذ را برداشتم و گفتم بفرمایید. گفت: اینطور نه. بعد خودش بلند شد، کیف سامسونت خود را آورد و آن را باز کرد. دو برگه کاغذ برداشت و یک برگ کاربن با سنجاق وصل کرد به آنها. بعد خط کش کوچکی بیرون آورد و ستون‌ها را خط کشی کرد. ردیف شرح اقدام، ساعت شروع، ساعت خاتمه و همه را دقیق مشخص کرد. گفت حالا بنویس برای همه چیزی چه زمانی لازم داریم. حتی وقت خاموشی و بیداری برای قطار تعیین کرد و نماز را در اول وقت خودش با رنگ قرمز نوشت. قبل از آن هم مشخص کرد، وضو گرفتن باید در داخل قطار باشد. از من خواست این برنامه را از سیستم اعلان قطار به همه کوپه‌ها اعلام کنیم. گفت برو رئیس قطار را هم پیدا کن و بگو حرکت را چنان تنظیم کن که نماز اول وقت در ایستگاه باشیم. رفتم و به رئیس قطار گفتم. گفت خیلی مشکل است، ولی سعی‌ام را می‌کنم. موقع نماز مغرب بود. اذان شده بود و هنوز به ایستگاه نرسیده بودیم. چون از قبل اعلام شده بود، همه وضو گرفته و آماده پیاده شدن بودند. شهید صیاد شیرازی از کوپه بیرون آمد. دیدم چهره‌اش برافروخته شده است. چراکه به ایستگاه نرسیده بودیم و ایشان از اینکه نماز اول وقت از دست می‌رفت ناراحت بود. چراغ‌های ایستگاه از دور نمایان بود و ما نهایتاً پنج‌دقیقه دیگر به ایستگاه می‌رسیدیم، اما ایشان به خاطر همین میزان تأخیر در نماز اول وقت، صورتش برافروخته شده و ناراحت بود. به خاطر اینکه کمی از ناراحتی ایشان را کم کنم، گفتم: اجازه بدهید اعلام کنیم، همه به راهروی قطار بیایند و اذان بگویند. گفت: این فکر خوبی است و خودش اولین نفر بود. دستش را زیر گوش گذاشت و با گفتن الله‌اکبر شروع به اذان گفتن کرد. اذان که تمام شد، به ایستگاه رسیدیم و نماز را خواندیم.

چه تعریفی برای چنین فرماندهی دارید که حتی نگران نماز اول وقت نیروهایش بود؟

شهید صیاد شیرازی، دارای خصوصیت یک رهبر نظامی بود، نه یک فرماندهی نظامی. چون رهبری اعمال نفوذ از راه مکتب است و فرماندهی اعمال نفوذ از راه درجه و سردوشی. به خاطر همین مقام معظم رهبری فرمودند، رگه‌هایی از رهبری نظامی در ایشان است. شهید صیاد شیرازی سیمای فرماندهان صدر اسلام را زنده کرد. همه عمر خود را صرف دفاع از انقلاب، اسلام و میهن عزیزمان ایران کرد تا جایی که حضرت امام که هیچ‌گاه در فرمایشات ایشان مبالغه دیده نمی‌شد، در پیامی که در تاریخ ۱۱ مرداد ۶۵ صادر کردند نوشتند: با تقدیر از زحمات طاقت فرسای سرکار سرهنگ صیاد شیرازی که با تعهد کامل به اسلام و جمهوری اسلامی در طول دفاع مقدس از هیچ‌گونه خدمتی به کشور اسلامی خودداری نکرد و امید است در آینده نیز در هر مقامی که باشد، موفق به ادامه خدمت‌های ارزنده خود باشد.

سخن پایانی.

شهید صیاد شیرازی در وصیتنامه‌اش آورده است: پروردگارا رفتن در دست توست و من نمی‌دانم چه موقع خواهم رفت. ولی می‌دانم، از تو باید بخواهم مرا در رکاب امام زمانم قرار دهی تا آنقدر با دشمنان قسم خورده دینت بجنگم تا به فیض شهادت برسم... شهادتش را هیچ‌کس باور نمی‌کرد، چون سال‌ها از جنگ می‌گذشت که ایشان ترور شدند. در دفاع مقدس همه دنبال شهادت بودند تا به این فوز عظیم برسند، اما اخلاص زیاد باعث می‌شود شهادت بیاید در خانه انسان را بزند که من بیرون در خانه منتظر هستم! مصداق همان شعر که می‌گوید: مرگ اگر مرد است گو نزد من آی/ تا در آغوشت بگیرم تنگ تنگ

شهید صیاد شیرازی به افراد ضعیف توجه خاصی داشت و دشمن منافق هم از همین خصوصیت اخلاقی ایشان استفاده کرد. وقتی قاتل در لباس رفتگر نامه را به ایشان داد، شهید صیاد شیرازی با علاقه آن نامه را گرفت تا مگر گره‌ای از مشکل کسی باز کند. اما تا آمد نامه را بخواند، صدای چند تیر بلند شد و سر و صورت و شقیقه ایشان غرق خون شد. فردای آن روز منافقین از رادیوهای بیگانه اعلام کردند، انتقام مرصاد را گرفتیم. اما نمی‌دانستند، در واقع صیاد شیرازی را به آرزویش که شهادت بود، رسانده‌اند. موقع تشییع پیکر شهید، وقتی تابوت را در جلوی مسجد ستاد کل به زمین گذاشتند، همان رهبری که شهید صیاد شیرازی آن‌قدر به او علاقه داشت، آمد و بر تابوت ایشان بوسه زد...

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۲۸۱

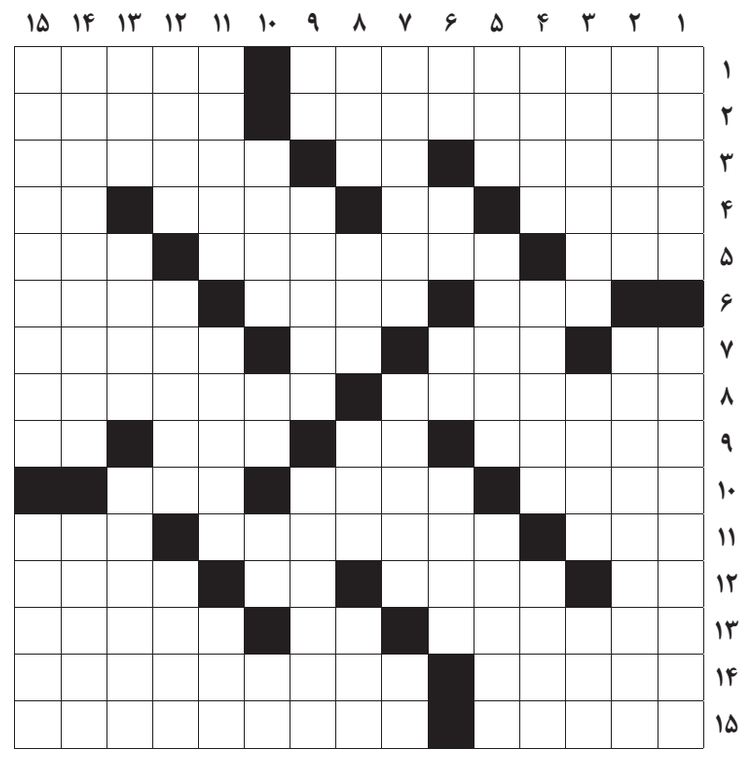

از راست به چپ

■ ۱- یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی کشور است که به عنوان چهارمین اثر ایران در میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است- پسندیده و مطابق روز ■ ۲- واحد سازنده پروتئین- نام سردار دلیر اشک سیزدهم که کراسوس رومی را کشت ■ ۳- دوستان- آب بند- از طوایف ترکمن ■ ۴- بین سر و تنه- عدد ورزشی- کارها- تکرار حرفی ■ ۵- پدر آذری زبان- قمر سیاره اورانوس- شیون و فریاد ■ ۶- چرک؛ ریم- باور قلبی- زمزمه کردن ■ ۷- سدی در جنوب- تیم فوتبالی در یونان- خط عابر پیاده- از میوه‌ها ■ ۸- حق اشتراک- نوعی طبل بزرگ ■ ۹- نامطلوب؛ بی‌ارزش- از شام تا بام- تاس- رمق آخر ■ ۱۰- نوسان‌های فرعی صوت- ناب؛ بی‌غش- آلت نخ‌ریسی ■ ۱۱- نزد؛ نزدیک- بیلان- رود روسیه ■ ۱۲- خشکی- غلاف پنبه- پهلوان- اقیانوس کبیر ■ ۱۳- نزدیکی و پیوستگی- شهر و استانی به همین نام- از روی میل و قصد ■ ۱۴- دعای بد- رمان معروف جک لندن ■ ۱۵- پایتخت ویتنام- از غذاهای برنجی

از بالا به پایین

■ ۱- جنگ خاص مناطق سردسیر روسیه- با خواست و اراده خود ■ ۲- ضرر و زیان- از گل‌های باغچه‌ای ■ ۳- اشک دوم، شاه اشکانی- دارای ارزش و اعتبار- فیلم امیر قویدل ■ ۴- تیم فوتبالی در فرانسه- دور کردن- فریاد بلند ■ ۵- گودال- پایتخت بحرین- فیلم آلفرد هیچکاک ■ ۶- دریا- ماه سرد- ویتامین جدول- ذخیره کننده برق ■ ۷- از رودها و ایالت‌های امریکا- هدف تیر- پسوند شباهت ■ ۸- رشته کوه امریکای جنوبی- سرور- راهنما- زندان پرنده ■ ۹- عدد منفی- دندان‌های نیش- دوستی و یکرنگی ■ ۱۰- از راه رسیدن- صدمه و آسیب- سرخ کمرنگ- مادر لر ■ ۱۱- خط فرضی زمین- برگزیده و انتخاب شده- نخستین پیامبر الهی ■ ۱۲- رود فرانسه- درخشش- خرگوش ■ ۱۳- حاجت و مقصود- زرگر- از ایالت‌های غرب امریکا ■ ۱۴- از بناهای دیدنی اصفهان که طراح آن شیخ بهایی بوده است- تنیسور نامدار اسپانیایی ■ ۱۵- کنایه از آسمان- مؤلف کتاب الغدیر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۸	۴	۳					
						۲		۳
۳			۷	۹	۵			
۶	۲	۷						
						۳		۱
				۸	۷			
۴						۵	۲	
			۱	۵		۸		
		۶		۷				

۶	۱	۴	۲	۸	۹	۵	۷	۳
۲	۵	۷	۹	۳	۱	۶	۸	۴
۸	۹	۳	۶	۵	۷	۱	۴	۲
۹	۲	۵	۸	۷	۶	۳	۱	۴
۱	۸	۹	۵	۴	۲	۷	۶	۳
۷	۴	۶	۳	۱	۹	۸	۲	۵
۵	۶	۸	۴	۲	۷	۹	۳	۱
۴	۳	۲	۷	۹	۱	۶	۵	۸
۳	۷	۱	۸	۶	۵	۲	۴	۹

جدول کلمات متقاطع
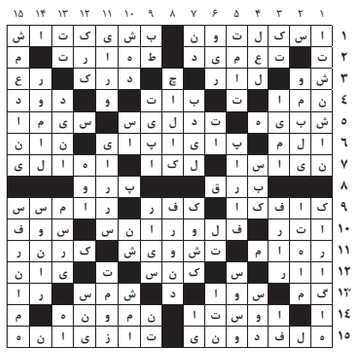
پاسخ جدول شماره ۷۲۸۰